زن و نقصان؛ در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

پدید آورنده : اعظم نوری ، صفحه 37

مسئله زن از جمله موضوعاتی است که نظرات مختلف و فراوانی در مورد آن داده شده و دانشمندان و صاحب نظران رویکردها و آراء مختلفی در مورد آن ابراز کرده اند. زن در کلام امیر المؤمنین به دلیل رویکردها و سلایق غیر تخصصی و گاه غیر محققانه برخی افراد، متأسفانه به موجودی ناقص العقل و ضعیف الایمان شهرت یافته است و به توهماتی منجر شده که در میان مردم، باعث تحقیر شخصیت زن و محرومیت وی از جایگاه خاص خود شده است و مهم تر از همه اینکه عده ای نیز این پندار و نگرش را به دین و امام منتسب می کنند و علت برخوردهای نامناسب و ناشایست خود را در مواجهه با زنان، این امر عنوان می کنند.

زن در نهج البلاغه با عباراتی نظیر کم عقل و ضعیف الایمان و ناقص البهره توصیف شده است و متأسفانه بعضی از شارحان و بسیاری از مردم با استفاده از ظاهر عبارت ها و تعمیم آن به همه زنان نوع زن را در عبادت و عقل و تکامل و برخوردهای عقلانی و... دارای نقصان و از مردان پست تر می دانند.

اکنون برای پاسخ بهتر و شناخت نگرش حضرت امیر نسبت به زن و روشن شدن مفهوم نقصان عقل و ایمان و بهره به بررسی متن خطبه 80 نهج البلاغه می پردازیم.

مَعَاشِرَ الناسِ، إنَّ النّساءَ نواقِصُ الایمانِ، نواقِصُ الحُظوظِ، نواقِصُ العُقولِ: فَأمّا نقصانُ ایمانِهِنَّ فَقُعُودُهنَّ عَنِ الصلاةِ و الصّیامِ فی أیامِ حَیْضِهنَّ، و أمّا نقصانُ عقولهنَّ فَشهادةُ امرَأتینِ منهُنَّ کشهادةِ الرجُلِ الواحِد، و أمّا نقصان حظوظهنَّ فَموادیئُهنَّ عَلی الأنصافِ مِن مواریث الرّجال.

«ای مردم! زنان از نظر ایمان و بهره اقتصادی و موهبت عقل، کاستی هایی دارند؛ اما کاستی ایمان آنها این است که از نماز و روزه در ایام عادت باز می مانند، و گواه کاستی عقل آنها این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است، و اما کاستی بهره اقتصادی آنها، دلیلش این است که سهم ارث آنان نصف سهم مردان است».

قبل از هر چیز در ابتدا مناسبت تاریخی صدور این خطبه قابل بررسی است؛ این خطبه بعد از پایان جنگ جمل که مسبب به راه افتادن آن عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ایراد شده است، عایشه هنگام به حکومت رسیدن علی (علیه السلام)، به خاطر کینه توزی های شخصی و بغض شدید به آن حضرت و تحریک طلحه و زبیر که مدعیان حکومت بودند، بر خلاف سفارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با علی (علیه السلام) وارد جنگ شد.

نقصان عقل زن

تفسیرها و مباحث مختلفی در این باره وارد شده است. عده ای زن را موجودی ناقص العقل می دانند که برای اداره و تصمیم گیری در زندگی اش همواره محتاج مردان است.

به یقین می توان گفت که این نقص ذاتی زن نیست چرا که هرگز در خلقت خداوند متعال نقص و ضرر راه ندارد. در آیات قرآن کریم نیز هویت انسانی زن و مرد یکسان بیان شده است و هرگز انسانی به خاطر مرد بودن و یا زن بودن دارای امتیاز دانسته نشده است. پس این نقص در زنان هرگز ثابت و مطلق نیست. قرآن کریم هم کمالات انسانی در زن و مرد را یکسان می داند. در آیه 35 سوره احزاب آمده است:

«إنّ المسلمینَ و المسلمات و المؤمنینَ و المؤمناتِ و القانِتینَ و القانتاتِ و الصادقینَ و الصادِقاتِ و الصابرینَ و الصّابراتِ و الخاشعینَ و الخاشعاتِ و المتصدّقینَ و المتصدّقاتِ و الصائِمینَ و الصائماتِ و الحافِظینَ فُروجَهم و الحافظاتِ و الذاکرین اللّه کثیرا و الذاکراتِ أعدَّ لهم مغفرةً و أجرا عظیما.

در این آیه ضمن شمردن ده صفت از اوصاف اعتقادی و اخلاقی، و ذکر پاداش عظیم، آنها را مخصوص زنان و مردان می داند؛ مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنانی که از فرمان حق اطاعت می کنند و زنان و مردان راستگو و مردان و زنان صبور و شکیبا و مردان و زنان خاشع و انفاق گر و مردان و زنانی که روزه می گیرند و غفیف و پاکدامن اند، همه در کنار هم ذکر شده اند و در آخر هم پاداش و اجر عظیمی برای همه آن ها بیان شده است. این آیه به روشنی مشخص می کند که دین اسلام هیچ رجحان و ترجیحی برای جنس مرد قائل نشده. پس نقصی هم متوجه یکی از آنها نمی کند ولی باز هم دلیل نمی شود که تفاوت های جسمی و روحی و حقوقی دو جنس را انکار کرد. محدودیت عقلی زن در برابر مرد تنها در عقل نظری است و در عقل عملی تفاوتی میان آن دو نیست. فعالیت های عقلانی انسان به دو بخش نظری و عملی تقسیم می شود؛

عقل نظری همان فعالیت استنتاج هدف ها، یا وصول به آنها با انتخاب واحدها و قضایا و وسایلی است که می توانند برای رسیدن به هدف ها کمک نمایند، بدون اینکه واقعیت یا ارزش آن هدف ها و رسایل را تضمین نمایند. منطق صوری و ریاضی که عالی ترین جلوه فعالیت های عقل نظری می باشند، هرگز متکفل واقعیت و ارزش هدف ها و وسائل خود نیستند به عنوان مثال وقتی می گوییم: «انسان سنگ است و هیچ سنگی تناسل نمی کند پس انسان تناسل می کند»؛ با اینکه این قضیه از نظر منطقی که ابزار فعالیت عقل نظری است کاملاً صحیح است ولی مقدمه اول آن یعنی «انسان سنگ است» درست نیست پس عقل نظری همواره با ابزار منطق فعالیت می کند و کاری با واقعیت ندارد چنانکه هیچ کاری با ارزش ها ندارد.

کلمه عقل عملی با اصطلاحاتی نظیر عقل سلیم، عقل فطری، وجدان، و عقل کمال جو تعریف می شود. انسان به وسیله عقل عملی بر اعمال نیک برانگیخته می شود، اما نه به اِعمال نظر و ترتیب و برهان بلکه احکامش بی واسطه و یقینی است به همین دلیل بر عقل نظری برتری دارد. زیرا عقل نظری آنچه می کند راجع به ظواهر و عوارض یا مصلحت اندیشی دنیوی است و درباره حقایق و معقولات جز حدس و احتمال کاری از او ساخته نیست بلکه غالبا در ذهن وسوسه می کند و شک می آورد. اما عقل عملی متوجه حقایق است و حسن نیت و اراده خیر را به انسان می دهد و بنیاد دینی و اخلاقی را استوار می سازد و منشأ ایمان است نه شک و تردید.

بنابراین آنچه برخی مردان بدان می بالند فی نفسه دارای ارزش نیست و اگر زنان با توجه به گسترش عقل نظری محض مردان، احساس حقارتی در خود نمایند عامل شکست روحی خود را با دست خود فراهم می آورند. پس محدودیت زن تنها در عقل نظری است که با توجه به مباحث گذشته نقصی متوجه آنان نیست. نکته قابل توجه این است که به دلیل وجود عقل عملی در زنان همراه با احساسات و عاطفه فراوان، پیمودن راه کمال و رسیدن به هدف در آنها موفق تر از مردان است چرا که انسان به واسطه عقل عملی، قدرت پذیرش و قبول واقعیات و ارزش ها را دارا می شود. زن ها در بخش قلب و دل قوی تر از مردان هستند.

اما امام علی (علیه السلام) علت نقص عقل زنان را مساوی بودن شهادت دو زن در برابر یک مرد عنوان کرده است. این مسئله به صراحت در قرآن کریم بیان شده، در سوره بقره آمده است:

«... دو نفر از مردان را گواه بگیرید و اگر دو مرد برای گواهی نبود، یک مرد و دو زن را، از کسانی که به شهادت آنان رضایت می دهند برگزینید، که اگر یکی از آنان قضیه را فراموش کرد، دیگری او را یادآوری نماید».

شهادت اهمیت خاصی در نظام حقوقی اسلام داراست چون تأثیر بسیار زیادی در سرنوشت افراد جامعه دارد و با خطا و اشتباه در آن ممکن است خون بی گناهی به ناحق بر زمین بریزد. و یا با مسامحه در آن، فرد گناهکار و جنایتکاری تبرئه شود.

مردان در مواجهه با تنش ها تمرکز بیشتری از خود نشان می دهند با اینکه زنان با افق دید باز و گسترده به آن می نگرند در نتیجه تمرکز کم تری هم دارند و این مسئله در صحنه های خشونت آمیز جنایی و اجتماعی باعث می شود زنان دقت و تمرکز لازم را نداشته باشند و احتمال فراموشی هم در آنها بیشتر شود. بنابراین وجود زنی دیگر در شهادت احتمال خطای اولی را از بین می برد، از سویی دیگر حضور زنان در سطح جامعه و مکان هایی که احتمال جرم و جنایت در آن می رود کم تر از مردان است پس در بعضی موارد سطح آگاهی اجتماعی شان به علت عدم حضور کم تر است.

در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) نیز برابری شهادت دو زن و یک مرد به دلیل محدودیت حضور زن در اجتماع و غلبه احساس و عاطفه بر زنان عنوان شده است.

نقصان ایمان

ایمان در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معنای اَعمال و مسئولیت هایی است که در شرع از انسان خواسته شده یعنی ایمان آنگونه مسئولیت هایی است که شرع بر اساس عقاید فرد از او طلب می کند. در سخن امام (علیه السلام)، ایمان به همین معنا به کار رفته است چرا که به دنبالش تفسیر شده «و اما نقصان ایمانهنّ» یعنی اینکه مسئولیت های زن سبک است و کم تر، و دلیلش این است که اسلام نماز و روزه را در زمان عادات ماهیانه اش از او نخواسته است. می بینیم که در اینجا ایمان دقیقا به معنای مسئولیت هایی است که بر عهده زن گذاشته شده و نقصان وظایفی که از زن خواسته شده است، که نه اهانت به مقام زن است نه کمبودی در شخصیت اوست و نه چیزی از مقام و منزلت زن می کاهد.

اگر بازماندن زنان از نماز و روزه در این ایام خللی در ساختار اعتقادی آنان به وجود می آورد و باعث نقصان ایمان آنان می شد، قرآن کریم هرگز ایمان زنان و مردان مسلمان را مساوی نمی دانست در حالی که در آیات مختلف قرآن زنان و مردان در کنار هم ذکر شده اند. حتی سنخیت ایمانی زن و مرد در قرآن ملاک و معیار ازدواج قرار گرفته است. در آیه 26 سوره نور آمده است:

«الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطّیبونَ للطیّبات اولئک مبرؤن مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم»؛

«زنان ناپاک از آنِ مردان ناپاکند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آنِ مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک اند. اینان از نسبت های ناروایی که به آنها می دهند مبرّا هستند و برای آنان آموزش (الهی) و روزی پر ارزشی است.» همچنین خداوند در قرآن ثواب و عذاب اخروی مردان و زنان را در کنار هم ذکر کرده است.

«لیعذّب اللّه المنافقین و المنافقاتِ و المشرکین و المشرکات یتوب اللّه علی المؤمنین و المؤمنات و کان اللّه غفورا رحیما» احزاب / 73؛

«هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند، و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان با ایمان بفرستد؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.»

همچنین در سوره زخرف آمده است: «ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تحبرون؛»

شما و همسرانتان داخل بهشت شوید و به سرور بپردازید.

همانطور که قبلاً اشاره شد آیاتی در قرآن وجود دارند که برتری ایمان زنان جامعه ای را بر مردان ذکر می کنند و آن زنان را الگوی شایسته ای برای مردم ذکر می کنند (حضرت مریم و آسیه همسر فرعون)

در عصر رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز زمانی که همه مردم نبوت رسول خدا را انکار می کردند، خدیجه (سلام الله علیها) بود که به آن حضرت ایمان آورد و تمام سرمایه و ثروتش را در راه گسترش اسلام به کار برد که این عمل نشان از ایمان راسخ او دارد.

در روایاتی هم که از ائمه به دست ما رسیده است بارها از زنان با ایمان و بهشتی یاد شده و از آنان تجلیل شده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این زمینه می فرمایند: چه بسیار مردانی که در قیامت سال ها گرفتار عذابند حال آنکه همسران آنان در بهشت از نعمت های الهی بهره می برند.

نقصان حظ و بهره

سومین مورد از اختلاف بین زن و مرد در این خطبه مسئله ارث است که سهم زنان در مقایسه با مردان کم تر است. این حکم طبق آیه قرآن و متناسب با ساختار اجتماعی و اقتصادی یک جامعه اسلامی است:

یوصیکم اللّه فی اولادکم للذکر مثلُ حظّ الانثیَین

«خداوند درباره فرزندانتان به شما توصیه می کند که سهم مرد برابر سهم دو زن است».

سهم بیشتر مردان هرگز دلیل بر ارزشمند بودن و کرامت آنها نسبت به زنان نیست بلکه با توجه به قوانینی مانند مهریه و وجوب نفقه زن بر مرد، قانون ارث در اسلام، حکمی عادلانه و حکیمانه است و احکام ارث میان زن و مرد بر اساس مصلحت ها و موقعیت و نقش افراد در خانواده وضع شده است. مرد در زندگی مشترک مسئول مخارج زن است و اگر زن حتی درآمدی داشته باشد از نظر شرعی وظیفه ای در مقابل مخارج خود ندارد و آن بر عهده شوهر است. البته همیشه هم سهم الارث زن نصف مرد نیست بلکه گاهی هم مساوی است مثلاً سهم پدر و مادر وقتی که با فرزند جمع باشند که پدر و مادر هر دو به تساوی ارث می برند و اگر مادر تنها وارث باشد همه ارث به او می رسد. با این حال اگر شخصی بخواهد به فردی از وارث سهم بیشتری بدهد چه زن و چه مرد کاملاً مختار است.

با این بحث هم کلام امام در مورد ارث سخنی عادلانه و بر اساس قرآن و حکمت است.

با توجه به آنچه گفتیم سخن حضرت در مورد نقصان عقل و ایمان و بهره هرگز نکوهش و تحقیر زن و یا نفی ماهیت انسانی از او نیست. در مقابل این سخنان، روایاتی از حضرت نقل شده است که مردان را به خوشرفتاری و حسن معاشرت با زنان فرا می خواند.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «من اخلاق الانبیاء حبُّ النساء»؛

از اخلاق پیامبران علاقه و محبت به زنان می باشد.

و نیز فرمودند: «و انهنّ امانة اللّه عندکم فلا تضاروهنّ و لا تعصلوهنّ»؛

همانا زنان در نزد شما مردان امانات الهی هستند پس بر آنها ستم و اجحاف نکنید.

امام (علیه السلام) پس از ضربت خوردن در 19 رمضان فرزندان خویش را حاضر ساخته و به آنان و همه انسانها در طول تاریخ سفارش های ارزشمندی نمودند و در ضمن آن توصیه ها فرمودند:

«اللّه اللّه فی النساء و ما ملکت ایمانکم، فإنّ آخر ما تکلّم به بنتِکُم اَن قال: اوصیکم بالضعفین؛ النساء و ما ملکت ایمانکم.»

خدا را خدا را، [شما را]نسبت به زنان و بردگان [سفارش می کنم]، زیرا آخرین سخن پیامبر شما این بود: شما را نسبت به زنان و بردگان سفارش می کنم.

در سیره عملی حضرت امیر (علیه السلام) نیز می بینیم که در مورد زنان رفتاری پر مهر و عطوفت از خود نشان می داد، حتی پس از جنگ جمل عایشه را با وجود اینکه آتش افروز جنگ بود و خسارات زیادی بر اثر این جنگ بر پیکره اسلام وارد شده بود، به احترام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه برادرش محمد بن ابی بکر به مدینه بازگرداند.

سیره نویسان نیز موارد متعددی ذکر کرده اند که امام بارها در وقایع مختلف به یاری زنان ستمدیده شتافته است و از آنها در مقابل زورمندان و مردان ظالم حمایت نموده و سرپرستی بیوه زنان و یتیمانشان را بر عهده می گرفت. این توجه امام به حدی بود که زمانی به امام خبر می دهند یکی از لشکریان معاویه بر زن کافری ستم روا داشته و زیور آلات و خلخال از او گرفته، می فرمایند: «اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از اندوه و غم بمیرد، بر او ملامتی نیست بلکه به مردن سزاوارتر است».

پی نوشت ها:

1. همان 294 تا 299.

2. وسائل الشیعه ج 27، ص 365.

3. یادنامه دومین کنگره هزاره نهج البلاغه، ص 82 ، وزارت ارشاد اسلامی.

4. اصول کافی، ج 2، ص 272.

5. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 41.

6. مستدرک الوسائل، ج 14، ص 251.

7. بحار، ج 42، ص 248 و 249.